# شکست پروژه هوش مصنوعی نمادگرا

اگر نظر شریفتان باشد، پارسال عرض می‌کردم که بین آگاهی و خودآگاهی و هوش -به یک معنای وسیع‌تر- با درک معنا فرق گذاشتیم و همه این‌ها هم در پایه که در پایه ظهور کند، نه این‌که از عالم بالا اشراق شود؛ همین‌جا پایه‌ای فراهم کنیم که معانی ظهور کند. شبه درک معنایی که برای نفس است، معنادار و ظهور معنا در پایه صورت بگیرد. یکی دیگر هم این‌که آگاهی، خودآگاهی و احساس «أنا» که در فضای طلق بود، در پایه فراهم شود؛ یعنی یک ماشینی باشد که چنین احساسی را داشته باشد. اگر ایدات باشد، من بین این‌ها جدا کردم و عرض کردم احساس آگاهی و خودآگاهی به این معنا، محتاج بسته‌بندی زمان است، به آن بیانی که پارسال داشتیم. اما درک معنا به گونه‌ای که در پایه ظهور کند - معنادار بودن و ترتب آثار بر ظهور معنا – این، ربطی به بسته‌بندی زمان نداشت و به این مربوط بود که چگونه نمادها را به شبکه دربیاوریم که هر نمادی در دلش یک معنا نباشد، بلکه در دلش چند معنا باشد و آن هم معانی مرتبط با سائر اجزاء شبکه؛ آن را به این صورت حل کردیم و نیازی هم به زمان نبود.

مثلاً حیوانات، مثل زنبور عسل، یک چیزهای غریزی دارند. غریزه زنبور عسل این است که وقتی کندو می‌سازد، شش‌ضلعی می‌سازد. از عجائب امر، کار زنبور عسل است. سبحان الله! خب یک کارهایی هست که زنبور عسل به صورت غریزی انجام می‌دهد. اما همین زنبور با این سطح هوشی که دارد، با محیط خودش تعامل دارد؛ پرواز می‌کند و گل‌ها را تشخیص می‌دهد و به یک گل نزدیک می‌شود. تعامل با محیطی که زنبور دارد، غیر از غریزه‌ای است که با آن، کندو را شش‌ضلعی می‌سازد. این نیاز به چیز دیگری دارد. اگر بگویید من اسم آن امر غریزی را هوش نمی‌گذارم، بلکه امری است که خدا به او داده است و شش‌ضلعی می‌سازد. خب بگویید اسم آن را هوش نمی‌گذاریم، چرا؟ چون مثل یک ماشین مکانیکی است که هوشمند نیست ولی یک کاری را انجام می‌دهد؛ غریزه‌اش است که این کار را انجام بدهد. خب اگر آنجا هوش را در این کار غریزی کندو ساختن از زنبور عسل بگیرید، در این‌که نزدیک یک گل می‌رود و تشخیص می‌دهد و اعمالی انجام می‌دهد، در اینجا دیگر نمی‌توانید بگویید محض غریزه است، بلکه تعامل با یک محیط است که بیش از غریزه است؛ اسم آن را هوش بگذارید. حال زنبور ضعیف است، اما حیوانات با درک بیشتر که خیلی روشن است. مثلاً می‌توان گفت که فیل هوش ندارد؟! فیل هوش دارد. یعنی کاملاً با محیطی که در آنجا زندگی می‌کند، تعامل می‌کند. کارهای مختلفی می‌کند. ساده‌ترین هوشش این است که وقتی به یک سنگ و دیواری می‌رسد، راه‌ش را کج می‌کند. این ساده‌ترین چیزی است که در تعامل با محیط دارد. سائر حیوانات هم دارند. این یک تعامل است. اسم این هم هوش است اما هوش نسل اول در هوش مصنوعی نیست.

یعنی با این‌که این فیل این هوش را دارد و با محیط تعامل دارد و آگاهی و خودآگاهی به این معنا در یک درجه ضعیفی دارد، اما هرگز فیل مثل انسان آفریده نشده که علومی را تدوین کند و اختراعاتی داشته باشد. هر چه هم باشد، همین است. یعنی در حد تعامل با محیط، یک خودآگاهی‌ای دارد، اما تفکر و سیستم استنتاج و تعقل و بهره‌برداری کردن از اطلاعات خودش برای کشف مجهول را ندارد؛ تعقل و فکر ندارد. یک چیزهای غریزی دارد و یک هوشی هم  خدا به او داده، به این همین معنا که تعامل با محیط است، اما یک چیزی هم ندارد که بشر دارد.

وقتی میخواستند هوش مصنوعی نسل اول را به پا بدارند، از همین چیزی که اختصاصی بشر است و فیل ندارد، شروع کردند؛ با منطق ریاضی و عملگرهای منطقی. بعد که میخواستند به رباتها کار بدهند، اینجا بود که نقصها، آشکار شد. جاهایی بود که پروژههایی را قبول کرده بودند؛ شرکتهای مهم که پولش را گرفته بودند اما چیزی را که قول داده بودند نتوانستند با این رویکرد نمادگرائی حل کنند و اذل شکست خورد. تعبیر به دو زمستان میکنند. مدتها همینطور ماند. بعد با این شبکه مصنوعی و نسل بعدی، دوباره خیز گرفت.

---

بازبینی #3
ایجاد شده 19 آوریل 2025 17:10:11 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 آوریل 2025 14:55:09 توسط ... .